

واکاوی عملکرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در مانایی مذهب تشیع در دوران غیبت صغری*

مجید احمدی کجایی^۱

چکیده

دوران غیبت صغری یکی از مهم ترین ادوار تاریخ تشیع امامی می باشد که با غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف مشکلات نوپیدایی برای شیعیان پدیدار شد، در این دوره که شیعیان به نهایت گستردگی خود رسیده بودند غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف که پیش از این بارها توسط اولیا معصوم واگویی شده بود، به جهت شرایط ویژه سیاسی اجتماعی در آن دوره رخ داد و مشکلاتی فراوانی را به وجود آورد و شیعیان را در حیرت فرو برد، اما با آغاز دوره امامت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشريف و آغاز عملکرد مخفیانه ایشان در آن دوره اوضاع شیعیان امامی به تدریج تغییر کرد، دسته بندی رفتار امام در این دوره به گونه های مختلف همچون سامان دادن به نهاد وکالت و تعیین افراد اصلی و فرعی وکلا، برخورد با غالبان و مدعیان وکالت، تبیین راهبرد اصلی امامیه برای آغاز فرآیند غیبت کبری، تبیین امامت و دوری از افراط و تفریط پیرامون مقام اهل بیت، برخورد با مدعیان امامت از جمله جریان جعفر و... صورت گرفت به طوری که رفتارشناسی امام در این دوره آن مقدار کارآمد بود که توانست وضعیت نابه سامان شیعیان امامی را در نیمه دوم غیبت صغری تا آن اندازه به سامان کند که با غیبت کبری و غیبت مطلق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بتوانند به بقای خود تا روزگاران ظهور ادامه دهند.

واژگان کلیدی

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، شیعیان امامی، عملکرد، غیبت صغری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۵

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (ahmadi.m@isca.ac.ir).

نظریه این پژوهش بر این امر استوار است که با توجه به گزارش‌های تاریخی و روایی موجود در منابع نخستین، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توانست در یک دوره نزدیک به هفتادساله به رغم زیست مخفیانه خود شیعیان را از مشکلات فراوان ناشی از غیبت حفظ کرده و سبب مانایی امامیه شود و ایشان را برای غیبت کبری آماده سازد، اما آن حضرت در غیبت کبری به دستور الهی به زیست پنهانی مطلق روی آوردند و امور شیعیان، تا اطلاع ثانوی به خودشان واگذار شد، از این رو واکاوی رفتار امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغری حاکی از آن است که علت اساسی عدم غیبت کبری بدان منظور بود تا امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف بتواند در فاصله زمانی دوران حضور و غیبت کبری، اوضاع شیعیان که در این زمان که پرشمار در نقاط گوناگون جغرافیایی زیست داشتند به سامان کند در غیر این صورت و عدم کارکردگرای امام بقای شیعیان امامیه به کلی از میان می‌رفت و امروزه همانند بسیاری دیگر از فرقه‌ها تنها نامی از ایشان باقی می‌ماند.

تحریر در دوران آغازین غیبت

در آغاز غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشکلاتی بسیاری به وجود آمد که سبب پیدایش تحریر در میان شیعیان امامی شد، برخی از زمینه‌های این دست از بحران‌ها پیش از آغاز غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آمده بود تا شیعیان امامیه دچار حیرت و سرانجام تفرق در ابتدای غیبت شوند، پیش از این امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، اختلافات پس از خود را پیش بینی کردند و تأکید داشتند که پیروانش پس از شهادت ایشان دچار تحریر خواهند شد، امری که برخی از اصحاب ایشان در آغازین روزهای غیبت بدان تصریح کردند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۰۸).^۱ آغاز این انحراف توسط برخی از اصحاب صورت گرفت، همان‌طور که ذکر شد برخی از پیروان امام یازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از شهادت ایشان دچار تحریر شدند (همان) و برخی از طالبین حاضر در مدینه باور خویش به فرزند امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف را از دست دادند و از آنجا که بیان نشده به گروه خاصی تمایل پیدا کرده باشند می‌توان گمان برد آن‌ها نیز متوقف بر امام یازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف باقی ماندند، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۱۸) این سرگستگی آن اندازه گسترده بوده است که حتی برخی از سرشناسان امامیه نیز دچار تحریر شدند (همان) و بعضی از ایشان به قرامطه پیوستند (همان):

۱. سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عجل الله تعالی فرجه الشریف يَقُولُ فِي سَنَةِ مَائَتَيْنِ وَ سِتِّينَ تَفَتَّرِقُ شِيعَتِي فِيهَا فَبِضِّ أَبُو مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه الشریف وَ تَفَرَّقَتِ الشَّيْعَةُ وَ أَنْصَارُهُ فَمِنْهُمْ مَنْ انْتَمَى إِلَى جَعْفَرٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ تَأَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ شَكَّ وَ مِنْهُمْ مَنْ وَقَفَ عَلَى تَحْيِيرِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ ثَبَّتَ عَلَى دِينِهِ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۵۲۰) و عده‌ای نیز به اسماعیلیه تمایل پیدا کردند. (مقریزی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۵۱) سؤال برخی از بزرگان امامیه، درباره فرزند امام یازدهم علیه السلام از عثمان بن سعید که وکیل رسمی امام بود در همین فضای تحیر صورت گرفته است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۲۹) همه این موارد گواه آن است که با شهادت امام عسکری علیه السلام امامیه با تحیر زیادی روبرو شد و برای رفع آن امام مهدی علیه السلام دست به فعالیت‌های گسترده‌ای زد که براساس برخی از نقل‌ها نخستین بسیاری از متحیران پس از مدتی به باورهای امامیه روی آوردند. (همان: ۳۲۱) تحیر به خصوص در تولد یا عدم تولد امام مهدی علیه السلام بیش از دیگر موارد خود را نشان داد به طوری که برخی از امامیه در تردید بودند که امامی از ایشان از نسل امام عسکری علیه السلام به دنیا آمده است یا خیر؟

این گمانه‌زنی به این جهت بوده که تولد و زیست امام دوازدهم علیه السلام پنهانی بوده و رحلت زود هنگام امام عسکری علیه السلام و غیبت بسیار سریع امام مهدی علیه السلام شدت این دست از گمانه‌زنی‌های را افزود و سبب بزرگتر شدن بحران تحیر در آن دوره تاریخی شد، گرچه دستیاران امام عسکری علیه السلام و برخی از عالمان امامیه بر این امر شاهد بوده و خود از مروجان آن امام علیه السلام شدند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۳۴).

افزون بر همه این موارد، ادعای جعفر بن علی علیه السلام برادر امام یازدهم علیه السلام درباره امامت و درگیری وی با شیعیان امام عسکری علیه السلام، مشکلات فراوانی را برای پیروان امام یازدهم علیه السلام به بار آورد، وی با انکار فرزند برادر خویش، خود را امام دانست و با دیگر افراد خاندان امام عسکری علیه السلام درگیر شد و حتی جسورانه مدعی میراث برادر تازه درگذشته شد. (مفید، ۱۴۱۳ق «ب»: ج ۲، ۳۳۶) به نظر می‌رسد جعفر و طرفدارانش پیش از شهادت امام عسکری علیه السلام برای تصاحب منصب امامت مشغول فعالیت بوده‌اند، گویا جعفر در دوره امامت امام هادی علیه السلام با برخی از مخالفان پدر از جمله فارس بن حاتم (م ۲۵۲ق) از متمردان نهاد وکالت - در ارتباط بود و همواره از وی جانب‌داری می‌کرد. (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۳۸۸) از طرف دیگر فارس و پیروانش از هواخواهان جعفر شمرده می‌شدند و امامت وی را تبلیغ می‌کردند، شاید به همین جهت بود که گروهی از شیعیان باور داشتند، امام بعد از امام هادی علیه السلام جعفر می‌باشد، از این رو امام دهم علیه السلام ایشان را از چنین پنداری بر حذر داشت (همان: ۳۲۰) و از شیعیان خواست که از جعفر دوری کنند و وی را به فرزند نوح پیامبر علیه السلام تشبیه کرد. (همان: ۳۸۱-۳۸۲) ابن قبه رازی نیز از ادعای جعفر مبنی بر امامت پس از برادرش سید محمد گزارش می‌دهد. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۵۸-۱۰۷) چنین نقل شده که در دوره امام عسکری علیه السلام

فعالیت‌های وی ادامه داشت طوری که دو نفر از اتباع جعفر در سامراء که آشکارا از وی حمایت می‌کردند به دستور امام عسکری علیه السلام مورد تعقیب شیعیان قرار گرفته و ناچار از سامراء به کوفه گریخته و تا شهادت آن حضرت به آن شهر بازنگشتند. (خصیبه، ۱۴۱۹ق: ۳۸۵)

این گزارش‌ها حاکی از فعالیت‌های جعفر، سال‌ها پیش از آغاز غیبت صغری بوده است، همین امر سبب شده بود تا عده‌ای از شیعیان در امامت امام عسکری علیه السلام، تردید داشته باشند، به طوری که امام می‌فرمودند هیچ‌یک از پدران‌شان همانند ایشان گرفتار تزلزل شیعیان در امر امامت نشده بودند. (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۸۷) جعفر پس از شهادت برادر، فعالیت‌های خود را گسترش داد و حتی برخی از بزرگان امامیه را به خود دعوت می‌کرد تا به امامت وی گردن نهند (کشی، ۱۳۴۸ش: ج ۱، ۲۸۷-۲۹۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۶۸) و در گزارشی چنین آمده که برخی اموالی - وجوهات شرعی - برای جعفر برادر امام عسکری علیه السلام می‌بردند این امر از آن جایی بوده که این دسته، گویا جعفر را امام می‌پنداشتند. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۸۸) از این رو وجود ادعای امامت جعفر در نیمه اول غیبت صغری و طرفداران وی امری غیرقابل انکار می‌باشد.

از این رو منابع نخستین اذعان داشته‌اند که در سال‌های آغازین غیبت صغری شیعیان امامی با مشکلات درونی فراوانی روبرو بوده‌اند که پیش از این در تاریخ ایشان سابقه نداشت که محصول آن تفرق در امامیه بوده است، برخی از نویسندگان شیعی نیز بدان اشاره داشته‌اند، از نخستین آنها فرق الشیعه منتسب به نوبختی بوده است، در این اثر، نگارنده با برشمردن ۱۴ فرقه از اصحاب امام عسکری علیه السلام به تفرق ایشان اشاره داشته است، اشعری در المقالات و الفرق نیز همسان نوبختی به فرقه‌ها اشاره داشته است، (اشعری، ۱۳۶۰ش: ۱۰۲) همچنین شیخ مفید به این مهم اشاره دارد. (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۹) شهرستانی به تفصیل به جریان این تفرق اشاره داشته اما تفاوت بسیار اندکی با اثر نوبختی داشته است و بیشتر همان گمانه‌ها را طرح کرده است، (شهرستانی، بی‌تا: ج ۱، ۱۹۸) مسعودی از تفرق امامیه صحبت به میان آورده است و افتراق ایشان را تا ۲۰ فرقه دانسته است. (مسعودی، ۱۳۷۴ش: ج ۴، ۱۱۲) اما هیچ‌یک را ذکر نکرده است و تنها به کتاب‌های دیگرش حواله داده است. (همان) آثار وی نیز امروزه مفقود می‌باشد و به درستی گمانه‌های وی در این باره آشکار نیست، احتمالاً وی در شمارش فرقه‌ها همانند دیگر فرقه‌نویسان عمل کرده است.

بر اساس این دست از داده‌ها، فرقه‌های ذکر شده را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد که هر کدام خود به دسته‌جات مختلفی تقسیم می‌شوند که می‌توان به این موارد کلی اشاره

داشت: الف) واقفیه: گروهی که بر این باور بودند که امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف وفات نکرده بلکه غائب شده و آن حضرت همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد، که خود بر چند دسته تقسیم می شدند؛ ب) جعفریه: این گروه خود بر چند گروه تقسیم می شدند: گروهی که امامت جعفر کذاب را پذیرفتند به همین دلیل به امامت عبدالله افطح نیز باورمند شدند. بنابراین سیزده امامی نامیده شدند و این گروه نیز به دسته جاتی تقسیم می شدند؛ ج) محمدیه: این گروه بر این باور بودند که امامت نه از آن امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و نه از آن جعفر، بلکه امام حقیقی همان سیدمحمد است؛ د) قطعیه: این گروه از آنجا که علاوه بر باور به امامت امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف، به وجود فرزندی برای امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف باورمند بودند به قطعیه مشهور شدند، در عین حال آنها در مواردی با یکدیگر اختلاف داشتند. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۹۶)^۱ همه این موارد گواه آن بود که عدم عملکرد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پیروانش می توانست بقای امامیه را با تردید فراوان مواجه سازد.

رفتار و توقیعات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوره غیبت صغری

با توجه به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ارتباط مستمر امام با شیعیان همانند گذشته با پیروانش فراهم نبود و این بار اصحاب امام عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی توانستند با ایشان ارتباط پیوسته همانند امامان قبل برقرار کنند، بر این اساس ارتباط امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیروانش بیشتر یک سوپه و تنها زمانی که امام لازم می دید، صورت می پذیرفت، این آمد و شد تنها برای محدودی از شیعیان میسر بود، به درستی آشکار نیست که این دسته از شیعیان تا چه مقدار و به چه صورت با امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط بوده اند، اما آشکار است که بیشتر به صورت نامه نگاری با امام بوده است، که این نامه ها را توقیع می نامیدند، همین امر سبب شد تا آموزه های بر جای مانده از امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر براساس همین نامه نگاری ها باشد و آموزه های شفاهی از ایشان بسیار اندک باشد، از این جهت در میان امامان شیعه یک استثنا شمرده می شود و بیشتر آموزه های بر جای مانده از ایشان تنها از توقیعات باقی مانده است.

با پایان یافتن غیبت صغری اندک ارتباط میان امام و شیعیانش قطع گردید، بر همین اساس دیگر نامه نگاری امام با ایشان نیز پایان یافت، گرچه برخی از اخبار متأخر حاکی از آن است که یک سده پس از پایان غیبت صغری امام مکاتباتی با شیخ مفید داشته، در عین حال این نامه ها با اشکالات سندی مواجه می باشد. در منابع غیبت صغری، کتاب کافی تنها منبعی

۱. بیان این دسته ها با توجه به تقسیم بندی نوبختی صورت گرفته است.

است که به برخی از این توقیعات توجه داشته است که بیشتر آنها نامه‌های کوتاه از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است، پس از وی تا بیش از یک سده بعد، منابع هم‌چنان به نقل توقیعات امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف اقدام می‌کردند، در این میان دو کتاب *کمال‌الدین و الغیبه طوسی* بیش از همه به این مهم توجه نشان دادند. در ادامه آموزه‌های امام را می‌توان براساس باورداشت عمومی شیعه به گونه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد:

رفع تردید و سرگردانی اصحاب نسبت به امامت خویش

از مهم‌ترین دل‌مشغول‌های شیعیان و اصحاب امام عسکری علیه السلام پس از شهادت ایشان آن بود که تکلیف امامت چگونه خواهد بود؟ و چه کسی باید متولی زمام امور عامه شیعیان باشد؟ با توجه به تولد ناآشکار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این دسته از سؤالات در آغاز غیبت سبب تردیدهای فراوانی درباره امامت شد و گمانه‌های زیادی را به دنبال داشت، یکی از اساسی‌ترین مشکلات امامیه در غیبت صغری مسئله امامت و عدم وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان امام حاضر برای شیعیان بوده است، این مشکل به خصوص در آغازین روزهای غیبت با حساسیت بسیار زیادی دنبال شد. این مشکلات سبب شد تا امام با نامه‌هایی پی‌درپی به رفع سؤالات شیعیان همت گمارد، با توجه به متن این دسته از نامه‌ها امام با توجه به مشکلات پیش آمده متناسب آن جواب‌هایی را طرح می‌کرده است. این سؤالات توسط وکیلان امام به دست ایشان می‌رسیده است. این احتمال دور از ذهن نیست که با توجه به محتوای نامه‌های برجای مانده در آن دوره بیشتر توقیعات برای رفع تحیر از امامت در ابتدای غیبت صغری وارد شده است و تردید در امامت پس از امام عسکری علیه السلام در دهه‌های ابتدای سده چهارم و در نیمه دوم غیبت صغری تا اندازه زیادی از شیعیان امامی رفع شده بود. احتمال دیگر آن است که نامه‌های این چنینی برای افرادی صادر می‌شده که اثرگذار در اصحاب امامیه بوده‌اند و رفع تحیر از آنها می‌توانست بخش قابل توجه‌ای از شیعیان را از تحیر برهانند.

در یکی از مشاجرات میان برخی از اصحاب امام عسکری علیه السلام، برخی تأکید داشتند که امام یازدهم علیه السلام از دنیا رفته و جانشینی نداشته است، بر این اساس مکاتبه با عثمان بن سعید به عنوان فردی که مورد اعتماد شیعیان بوده - وکیل اول - صورت پذیرفت و وی با ارائه نامه‌ای از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سعی در رفع این مشکل داشت. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین بیان داشت که این مشکل انحصار در برخی از اصحاب ندارد و در ادامه خود را آگاه بر این دسته از مشکلات شیعیان دانستند، (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۸۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ق ۱۴۰۳:

ج ۵۳، ۱۷۸) امام، شیعیان را براساس باورهای قرآنی به پیروی از ائمه عجل الله تعالی فرجه فرا خواند و با دعوت شیعیان به تقوی، هر گونه شک در امر امامت را نهی کرد، ایشان براساس اصل مشهور شیعی امتداد حضور حجت الهی در زمین، بیان داشت که با رحلت پرچمی از امامت، امام و حجتی دیگر جانشین او خواهد شد، بدین وسیله زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نخواهد ماند. امام در ادامه با تأکید بر شهادت امام عسکری عجل الله تعالی فرجه هرگونه گمانه‌زنی درباره مهدویت امام یازدهم عجل الله تعالی فرجه را مردود دانست و افزود خود براساس وصیت پدرشان امامت منصوص را داراست. در بخشی از این نامه، حضرت با توجه دادن شیعیان به شخصیت والای دخت پیامبر (فاطمه زهرا عجل الله تعالی فرجه)، ایشان را الگوی خود دانست. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۶) در نقلی دیگر محمدبن ابراهیم بن مهزیار - از اصحاب امام عسکری عجل الله تعالی فرجه - که در تحیر از امامت بوده توقیعی برای رفع تحیر او صادر شد، این نامه شباهت فراوانی با توقیع قبل دارد که به نظر براساس مشکل مشترک میان شیعیان بوده است، از این رو بنا بر اصل شیعی ضرورت وجود حجت در هر دوره، تأکید شده بود که اطاعت از اولیای دین براساس آیه اولی الامر واجب می‌باشد بنابراین از آدم تا امام تازه درگذشته (امام عسکری عجل الله تعالی فرجه) اطاعت‌شان واجب بوده است، در نتیجه پس از آن امام با تأکید بر اصل خالی نبودن زمین از حجت الهی، به بیان اخبار غیبی و داستان ابن مهزیار و پدرش در رساندن وجوهات به ایشان و خبر از محتوایی کیسه وجوهات به رفع شک وی همت کرده است. این توقیع به صراحت برخی از گمانه‌های مرتبط با آغاز غیبت صغری که گمان می‌شده که امام یازدهم، همان مهدی منتظر است را بی اساس دانست. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۷؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۵۲۶؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۸۵)

رد مدعیان وکالت

از مشکلات مهم دیگر اصحاب امام یازدهم عجل الله تعالی فرجه، وجود افرادی بودند که یا از منسوبان دستگاه وکالت شمرده می‌شدند یا آن‌که خود را منتسب به آن نهاد دانسته و اصرار داشتند که از این طریق با شیعیان رابطه داشته باشند، این در حالی بود که وکلا پیش از این و در دوره حضور امامان توانسته بودند اعتماد شیعیان را به خود جلب کنند، در بازه زمانی غیبت صغری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه برخی از این افراد ادعاهای ناهمگونی طرح کردند و سبب درهم ریختگی فکری عده‌ای از شیعیان شدند، مشهورترین این افراد شریعی، هلالی، نمیری، حلاج و شلمغانی بوده‌اند.

قسمتی از توقیع‌ها به این زیاده‌خواهی‌ها اشاره داشت و با نفی گمانه‌های ایشان، شیعیان را از نزدیک شدن به این افراد بر حذر داشته است، بعدها در پی این سؤال که آیا روایات نقل شده توسط شلمغانی (م ۳۲۳ق) -عالم پرآوازه و منحرف نکوهش شده غیبت صغری- می‌تواند قابل استفاده باشد، نامه‌های از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شد که تأکید داشت شلمغانی تأثیری بر حدیث شیعه نداشته و اصحاب می‌توانند به کتاب‌های شلمغانی رجوع کنند، به نظر بیشتر نگرانی‌های شیعیان مرتبط با دوره انحراف شلمغانی بوده است و این دلمشغولی را داشتند که ممکن است وی در حدیث نیز تأثیر ناخوبشایند داشته است.

در نامه‌ای دیگر امام، خطاب به حسین بن روح (م ۳۲۶ق) -وکیل سوم - همه این دست از مدعیان و منحرفان از امامت را، خارج شدگان از دین دانست و عذاب الیم الهی را برای ایشان خواستار شد، (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۱۰) در توقیعی دیگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برخی از آنها را تنها فریب‌کارانی دانست که قصد فریب شیعه را دارند. به هر صورت بخشی از محتوای توقیعات درباره مدعیان منحرف امامیه بوده است که می‌توانستند بحران‌هایی برای شیعه وجود آورند.

ردّ مدعیان امامت

یکی از جریان‌های اثرگذار در غیبت صغری ادعای امامت جعفر عمومی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ابتدای غیبت صغری بوده است، وی مدعی بود که خبر آشکاری بر وجود فرزند برادرش وجود ندارد و در این باره اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد، گزارش‌ها قابل اطمینانی در دست که وی مدت‌ها پیش از رحلت برادر تدارک چنین ایامی را می‌دید و توانست عده‌ای از جمله برخی از اندیشمندان فطحی مذهب همچون ابن فضال را جذب کند. امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در دو نامه - توقیع - شخص جعفر و طرفداران او را مورد نکوهش قرار داد، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ابتدا با پناه به بردن به خداوند از این که افراد پس از روشنایی گمراه شوند به آیاتی از قرآن استناد کرد که محتوای این آیات حاکی از امتحان از بندگان خدا به عنوان سنت الهی می‌باشد «الم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (عنکبوت: ۱-۲) در ادامه با اشاره به جریان حیرت شیعیان، راه‌هایی از آن را تمسک به روایات مشهور در امامت دانست و در تشریح این روایات به شهادت پدر خویش اشاره دارند که گویا در این بخش بنا داشته‌اند ادعای جعفر و طرفدارانش را در جانشینی از امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ناصحیح دانسته‌اند و پدرشان را تنها خلف برای امامان ماضی معرفی می‌کند و سرانجام خود را در سلسله امامت، آخرین ایشان می‌دانند و

متمسکان به غیر از این دسته بندی کذاب را معرفی می کنند. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۱۱) در گزارش دیگری اصحاب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اطلاع دادند که جعفر خود را امام معرفی کرده و قیم امام عسکری علیه السلام دانسته است، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب این دسته از شیعیان، پس از مقدمه ای در علت بعثت انبیا و اولیا الهی، جعفر را کسی دانست که به خدا دروغ بسته و برای دست یابی به برخی از نیروهای فرابشری واجبات خود را ترک کرده است، همچنین جعفر را ظالم دانست و به اصحاب گوشزد کرد که وی از بسیاری از علومی که مرتبط با امامت می باشد بی خبر است و این بی اطلاعی با سؤالات از وی برای شما آشکار خواهد شد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۹) جریان جعفر بعدها و پس از مرگ او نیز تا مدتی ادامه داشت اما به تدریج با گستردگی فعالیت امام و پیروان ایشان باورمندان به جعفر به امامی مذهبان پیوستند و کمتر از یک سده از آغاز غیبت امام مهدی اثری از طرفداران جعفر در میان شیعیان نماند که این امر بدون شک به جهت رفتار امام صورت گرفت به طوری که جریان مهم و اثر گذار جعفر که در ابتدا مشکلات فراوانی را برای امامیه به وجود آورده بود از میان رفتند.^۱

رد گمانه های غالیانه

با غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دور جدیدی از گرایش های غالیانه در امامیه پدیدار شد و اذهان زیادی از شیعیان را به خود مشغول ساخت گرچه بسترهای این امر سال ها پیش از آغاز غیبت صغری آشکار شده بود و در این دوره نیز رشد فراوانی داشته است، غلو بیشتر در غالیان نام آشنایی همانند محمد بن نصیر نمیری، محمد بن موسی شریعی، حسین بن منصور حلاج، شلمغانی و برخی دیگر از خرده غالیان نمود یافته بود. شاید بیشترین تأثیر را در میان همه غالیان دوره حضور ائمه علیهم السلام محمد بن مقلص اسدی معروف به ابوالخطاب داشته است. وی یکی از مهم ترین غالیان دوره امام صادق علیه السلام بود که در پوشش فرقه خطابیه و سایر فرقه های منشعب از آن در جامعه تداوم یافت و تا دوره های بعد، پیروانی داشته است. (شهرستانی، بی تا: ج ۱، ۲۱۰؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۴۲؛ اشعری، ۱۳۶۰ش: ۵۱)

با آشکار شدن دوباره گرایش های غالیانه در این زمان، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ابتدا به تبیین معارف اسلام پرداخته و به رد انگاره های گزافه گویانه پیرامون اولیا الهی همت گماشتند؛ امام در بیان رد پندارهای غالیان با توصیف خداوند سبحان به عنوان ملجا همه مخلوقات،

۱. شیخ مفید تصریح دارد که در سال نگارش کتاب الفصول المختاره (۳۶۳هـ) اثری از پیروان جعفر نمانده است و همه طرفداران و حتی فرزندان جعفر به امامیه پیوسته اند. (ر.ک: الفصول المختاره)

موجودی را قابل مقایسه با ذات ربوبی ندانست و خداوند را منزّه از وصف دانست، امام خود و پدرانش و همه انبیاء را تنها بندگان خدا معرفی کرد و گمانه‌های غالیانه را تنها سبب آزار خود دانسته که شیعیان نادان بدان استناد کرده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۳)

امام در جواب از سؤالاتی که پیرامون پندار برخی از افراد که متهم به غلو بودند، بیان داشتند خداوند بالاتر و منزّه از مخلوقاتش می‌باشد و اهل بیت علیهم‌السلام هیچ‌گونه مشارکتی در خلقت امور با خداوند نداشته‌اند، احتمالاً دیدگاه مفوضه در این دوره جریان داشت و عده‌ای می‌پنداشتند که امام خود نیز در خلقت امور دست دارند، بر این اساس امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌وآخروا اولیای خدا اعم از انبیا و ائمه علیهم‌السلام را همگی بندگان - عبید الله - دانستند و تأکید داشتند تنها خداوند همه امور خلائق را به عهده دارد و ائمه علیهم‌السلام سائلانی از خداوند سبحان می‌باشند، این توقیعی توسط محمدبن عثمان انتشار یافت. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۱)

درباره گرایش‌های غالیانه افراد نیز امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌وآخروا به شدت این انگاره و افراد منتسب به آن را نکوهش کردند، یکی از اولین این افراد شریعی بود، شیخ طوسی به نقل برخی از اصحاب - هارون - سخنان وی را حاوی برخی پندارهای غالیانه دانسته است و به توقیعی از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌وآخروا بر رد گمانه‌های وی اشاره دارد در عین حال متن توقیع را نقل نکرده است و تنها به لعن و برائت امام در آن اشاره داشته است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۷) غالی دیگر در این دوره نمیری بوده است وی را از غالیان دوره امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام تا غیبت صغری بر شمرده‌اند. (همان: ۳۹۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۴) پندارهای همچون اباحی‌گری - لواط و ازدواج با محارم - نیز بدو منتسب است که نمی‌توان چندان به این دست اتهامات اعتماد داشت. (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۹) گفته شده وی پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام مدعی وکالت خاص در دوره محمدبن عثمان - وکیل دوم (۳۰۴ق) - بوده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۸) با این حال بنا داشته ارتباط خود را هم چنان با محمدبن عثمان حفظ کند اما محمد وی را به حضور نپذیرفت و وی را لعن کرد که همین امر سبب انزوای نمیری در جمع زیادی از شیعیان شد. (همان) درباره دیگر افراد طرح شده غالی نمی‌توان نشانه‌های آشکاری پیرامون آنها یافت به هر صورت رفتار امام در تبیین معارف شیعی سبب شد تا هیچ‌گاه در غیبت کبری کنش‌های غالیانه در میان شیعیان ایشان تکرار نشود امری که تاریخ گواه آن است.

توصیه به تقیه

گرچه تقیه پیش از این توسط ائمه ماضی علیهم السلام سیاستی راهبردی برای شیعیان بوده است، پنهان کاری پیرامون امام را می توان پیش از تولد حضرت و در میان روایات پی جویی کرد، روایات پیشینی شیعیان بارها به باور امامیه در این امر اشاره داشته اند برای نمونه در تعبیری امام هشتم شیعیان را از دانستن نام و مکان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نهی می کند، (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۳) روایتی از امام نهم علیه السلام در دست است که ایشان نیز از پی جویی برای دانستن نام امام نهی می کرده است (همان: ۵۲۶) و از امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف بر پایه برخی از توقیعات چنین روایتی نقل شده است.^۱ اما با توجه به شرایط سخت غیبت صغری و اصرار عباسیان بر دست یابی به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دور جدیدی از دوران تقیه در امامیه پدید آمد که به نظر می رسد تا این زمان به این اندازه گسترده نبوده است، حتی می توان گفت تولد پنهانی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصرار امام یازدهم علیه السلام بر این پنهان کاری در چنین فضای بوده است، تولد ناشکار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در هیچ یک از ائمه علیهم السلام پیشین تکرار نشده بود و حتی در میان انبیا نیز به غیر از دو تن - ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام - از ایشان بی سابقه بوده است، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز با ادامه تقیه به عنوان سیاستی راهبردی در غیبت صغری، شیعیان را به این امر تشویق می کرده است، بر همین اساس هیچ گزارشی مبنی بر وجود همسر و فرزندان برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری وجود ندارد و گزارش قابل اعتنایی پس از آن یافت نمی شود، این امر می توانسته در راستای عدم وجود اثری از ایشان باشد.

پی جویی تقیه در آن دوره تا بدان جا بود که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بردن نام خویش را در مجامع عمومی به شدت تقبیح کرد، (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۲) ادامه همین سیاست بود که وکلانجکاو شیعیان برای دانستن نام امام را بر اساس دستور خود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حرام اعلان کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۴) و براساس برنامه کلی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از تقیه در موارد متعدد و حتی امور عادی خود بهره می بردند، در این راستا شغل هیچ کدام از وکیلان چهارگانه چشم گیر نبوده است (همان) و برخی از ایشان از نام مستعار استفاده می کردند، (کشی، ۱۳۴۸ش: ۵۳۳) در بسیاری از مواقع توقیعات را از میان می بردند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۹۸) و وکیل سوم - حسین بن روح - باورهای اولیه امامی خود را نیز تقیه می کرده است. به طوری که شیخ طوسی با نقل سه گزارش، شدت عمل وی را در این

۱. مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ بِاسْمِي فَقَلْبِي لَعْنَةُ اللَّهِ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۲-۴۸۳)

راستا بیان کرده است، (همان: ۳۸۴) در برخی از گزارش‌های دیگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در برخی از زمان‌ها دستور دادند تا وجوهات از شیعیان دریافت نشود، براساس شرایط پیش آمده تقیه در مصدر کار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت صغری قرار گرفت و همان‌طور که بیان شد بر پایه برخی از گزارش‌های نخستین، عباسیان در دوره معتضد (۲۷۹-۲۸۹ق) توانستند، مکان اختفای امام را کشف کنند، این گزارش شدت پی‌جویی عباسیان را نشان می‌دهد، بر همین اساس امام با توصیه شدید، ارتباط اندک خود را با وکلا برای مدتی نامعلوم قطع کرد. (مفید، ۱۴۱۳ق «ب»: ج ۲، ۳۳۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۴۸)

تعیین وکلا

براساس توقیعات برجای مانده معرفی وکلا تنها به وسیله امام صورت می‌گرفت به طوری که می‌توان گفت تمامی وکلای اصلی و فرعی تنها توسط امام انتخاب می‌شده است، درباره وکیل اول - عثمان بن سعید - علاوه بر امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، ائمه ماضی نیز بر وثاقت و وکالت وی تأکید داشته‌اند به طوری که برخی از منابع کهن تردیدی در وکالت وی، از دوره امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نداشته‌اند، (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۳۲؛ کشی، ۱۳۴۸ش: ج ۲، ۸۱۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق «ب»: ۵۷) ^۱ در این میان انتشار توقیعی پس از وفات وی که توسط پسرش صورت پذیرفت، نشان از آن داشت که فرزندش محمد می‌بایست در جایگاه او قرار گیرد، ^۲ وکالت پسرش نیز با دو روایت از امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و یک توقیع از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد تأیید قرار گرفت. ^۳ توقیع دیگری نیز از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است که حضرت ضمن تسلیت به

۱. شیخ طوسی در ضمن روایتی از امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف به وکالت وی اشاره داشته است: اَشْهَدُ وَعَلَى أَنْ عُمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الْعُمَرِيَّ وَكَيْلِي وَأَنَا نَبْتُهُ مُحَمَّدًا وَكَيْلُ ابْنِ يَمْهَدِيكُمْ. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۶-۳۹۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۳). گرچه عمده منابع به وکالت وی در دو امام یازدهم و دوازدهم اشاره دارند در عین حال طبرسی به وکالت وی در دوران امام هادی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره داشته است. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۲۵۹)

۲. خَرَجَ التَّوْقِيعُ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعُمَرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فِي التَّغْرِيبَةِ بِأَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ فِي فَضْلِ مِنَ الْكِتَابِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَ رَضِيَ بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ مَاتَ حَمِيدًا فَرَجَمَهُ اللَّهُ وَ أَلْحَقَهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عجل الله تعالی فرجه الشریف فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يَقْرَبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَيْهِمْ نَصَرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۶۱)

۳. کلینی درباره وی روایتی از امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می‌کند گرچه در این روایت به کلمه وکالت اشاره نداشته در عین حال توصیف وی با این شرایط می‌توانسته ناظر به وکالت محمد و پدرش باشد: الْعُمَرِيُّ وَ ابْنُهُ ثِقَاتَانِ فَمَا أَدْبَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُوَدِّيَانِ وَ مَقَالَا لَكَ فَعَنِّي يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَ أَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَاتَانِ الْمَأْمُونَانِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۰). طوسی در روایتی از امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین نقل کرده است: وَ أَنَّ ابْنَ مُحَمَّدًا وَ كَيْلَ ابْنِي مَهْدِيكُمْ. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۶)

محمد بن عثمان وی را وکیل و جانشین پدرش دانسته است.^۱ درباره آغاز وکالت حسین بن روح، گزارش‌های فراوانی وجود دارد که پیوسته مورد توجه محمد بن عثمان قرار داشت به طوری که وی تأکید داشت انتصاب ابن روح تنها به دستور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام گرفته است، (همان: ۳۶۸-۳۷۰) توقیعات دیگری در دست است از وی با عظمت یاد شده است. درباره علی بن محمد - وکیل چهارم - منابع تأکید دارند که وی نیز به دستور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توسط ابن روح به وکالت رسید، (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۳۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۹۳) با این حال توقیعی در این باره نقل نشده است.

اما دسته‌ای دیگر از وکلا بوده‌اند که اعتباری هم‌پایه وکیلان چهارگانه نداشتند، در عین حال نصوص قابل توجه‌ای از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد که امام ایشان را به وکالت نصب کرده است که از مهم‌ترین آن این موارد می‌باشند: محمد بن ابراهیم بن مهزیار: وی در ابتدای غیبت صغری به وکالت امام، منصوب شد، پیش از آن پدرش، در چنین مقامی بوده است.^۲ حاجز بن یزید و شاء: در پی برخی تردیدها پیرامون وکالتش، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با توقیعی وی را وکیل شایسته خود دانست. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۲۱؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۹۹) حاجز از جمله دست یاران عثمان بن سعید در بغداد بود و وجوهات، دریافت می‌کرد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۵؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۶۹۷) کلینی در ضمن روایتی درباره حاجز بن یزید و شاء چنین نقل کرده است که: یکی از اصحاب - حسن بن عبدالحمید - گفت در امر (وکالت) حاجز شک کردم: لذا توقیع شریف مرا از این امر بر حذر داشت. (همان: ۵۲۱) محمد بن صالح همدانی: وی در نامه‌ای به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین بیان می‌کند که اقوامش به بهانه حدیثی در نکوهش وکلا، وی را سرزنش می‌کنند، اما امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف با تمجید از وکیلان و محمد بن صالح همدانی، این دست از گمانه‌ها را مردود دانست، این توقیع حکایت از وکالت وی و تأیید آن توسط امام می‌باشد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۴۵) محمد بن جعفر اسدی: وی یکی از وکلای منطقه ری بوده، که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از رحلت حاجز بن یزید و شاء او را به عنوان وکیل در آن منطقه برگزید.^۳ همچنین در ضمن توقیعی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سه تن از وکیلان (احمد بن اسحاق اشعری،

۱. در توقیع منتسب به امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام وی را به جانشینی پدر منسوب کرد. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۱۰)

۲. قَدْ أَقَمْنَاكَ مَقَامَ أَبِيكَ فَأَحْمَدُ اللَّهِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۱۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۱)

۳. سَأَلَنِي بَعْضُ النَّاسِ فِي سَنَةِ تِسْعِينَ وَمِائَتَيْنِ قَبْضَ شَيْءٍ فَأَمْتَنَعْتُ مِنْ ذَلِكَ وَكَتَبْتُ أَسْتَظْلِعُ الرَّأْيَ فَأَتَانِي الْجَوَابُ بِالرَّيِّ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْعَرَبِيِّ فَلْيَدْفَعْ إِلَيْهِ فَإِنَّهُ مِنْ ثِقَاتِنَا. نکته قابل توجه آن است که کلینی در سلسله روایان آن قرار گرفته اما خود در کافی این روایت را ذکر کرده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۱۵-۴۱۶)

ابراهیم بن محمد و احمد بن حمزه) را تأیید می‌کنند.^۱ قاسم بن علا آذربایجانی: وی از جمله وکلای آذربایجان بوده است. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۷۵) گفته شده قاسم با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مکاتبه بوده است و او که نابینا بود با کرامتی از حضرت شفا می‌یابد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۱۹؛ طوسی، ۳۱۰) حسن بن قاسم علا آذربایجانی وی پسر قاسم بوده که پس از پدر به وکالت رسید. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۱۵)

براساس گزارش‌ها انتخاب وکیلان چهارگانه توسط امام صورت می‌پذیرفت، این دسته از وکلا با دیگر وکیلان در چند امر اساسی تمایز داشتند، علاوه بر آن که انتخاب و تعیین این دسته از وکلا به دستور امام صورت می‌پذیرفت^۲ و معمولاً نامه‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به دست ایشان صادر می‌شد. (همان: ۳۵۶)^۳ همچنین انتخاب وکیل اصلی بعدی توسط ایشان و به دستور امام صورت می‌پذیرفت. (همان: ۳۵۳ و ۳۵۹ و ۳۶۷ و ۳۹۳) به باور امامیه، امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف در رأس چنین نهادی قرار داشت و سعی زیادی شد تا افزون بر انتخاب وکیلان اصلی توسط امام دیگر وکیلان نیز توسط ایشان صورت پذیرد، به گونه‌ای که تاریخ هیچ نقلی مبنی بر انتخاب وکیلان، توسط وکلای دیگر از جمله وکلای چهارگانه ندارد و آن چه که در این زمینه نقل شده است توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرفته است.

امور جاری شیعیان

جستجو در روایات و گزارش‌های برجای مانده از میانه غیبت صغری، حاکی از آن است که کمتر خبری یافت می‌شود که دلالت بر خودداری امامیه از پذیرش امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، به طوری که عمده پرسش‌ها در نیمه دوم غیبت صغری، براساس نیازهای جاری شیعیان بوده است و با صدور توقیع در وقت لازم به این دسته از مشکلات رسیدگی می‌شده است.

این در حالی است که در نصوص برجای مانده در سال‌های نخست غیبت بیشتر سؤال‌ها پیرامون اصل وجود امام و پدیده غیبت بوده است، همین امر سبب حیرت و تفرق امامیه شد؛ بنابراین تلاش توقیع‌ها بر این مهم بوده که امامیه را به وجود فرزند امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و پدیده غیبت رهنمون کند، این امر نشان از آن داشت که فعالیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نخبگان امامیه

۱. كُنْتُ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِالْعُسْكَرِ فَوَزَعْنَا رَسُولٌ مِنْ قَبْلِ الرَّجُلِ فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقِ الْأَشْعَرِيِّ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَمْدَانِيِّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَمَزَةَ بْنِ الْيَسَعِ ثِقَاتٌ. (همان، ۴۱۷)

۲. درباره وکیل اول دوم منابع زیادی بر تعیین ایشان توسط امام یازدهم و دوازدهم گواه داده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۵۶ و ۳۹۳؛ کشی، ۱۳۴۸ش: ج ۲، ۸۱۳؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۷۳) همچنین درباره حسین بن روح نقل شده که انتخاب وی توسط وکیل دوم و به دستور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرفت. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۶۸ و ۳۹۳)

۳. گرچه گفته شده در برخی از موارد به صورت محدود از غیر ایشان یا از خواص دستیاران ایشان نیز خارج می‌شده است.

به خصوص وکلا در نیمه دوم غیبت بسیار تأثیرگذار بوده است، بدون شک در این مسیر توقیعات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و راهنمایی ایشان بس مهم بوده است، همین امر سبب شد سؤالات امامیه در نیمه دوم غیبت صغری تغییر اساسی یابد و بیشتر آن در مسائل جزئی طرح شود، تفاوت نصوص یاد شده در غیبت صغری آشکار است، در اثبات این مدعا می توان تفاوت دو گونه نصوص در نیمه اول و نیمه دوم غیبت صغری را با یکدیگر سنجید: محمد بن مهزیار پس از شهادت امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف در تحیر بوده که صدور توقیعی حیرت وی را بر طرف می سازد. در آن توقیع امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به برخی دیگر از دوستانش که در تحیر بوده اند نیز اشاره دارد. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۱-۲۹۱) ابی غانم از اصحاب امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف و تعدادی دیگر از شیعیان، در ابتدای غیبت صغری در تردید به سر می برده که توقیعی پیرامون غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شد. ^۱ احمد بن اسحاق نقل می کند، جعفر برادر امام عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف پیرامون امامت خویش با برخی از اصحاب امام یازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف نامه نگاری داشته است همین امر سبب می شود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی طولانی به تبیین امامت و رد گمانه های جعفر پردازد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۷)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نامه ای دیگر که جمعی از شیعیان از محمد بن عثمان - وکیل دوم امام عجل الله تعالی فرجه الشریف - سؤالاتی درباره جعفر داشتند، به تبیین امامت و غیبت خویش و ضرورت آن توجه داد و جعفر را منحرف از باورهای صحیح دانست. (همان: ۲۹۰) شایسته بیان است که صدوق (م ۳۸۱ق) بیشتر گزارش های خود که مرتبط با تحیر امامیه نسبت به وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده را از سعد بن عبدالله نقل کرده است که با توجه به زمان وفات اشعری که حوالی سال ۳۰۰ق بوده می توان گفت بیشترین توقیعات در نیمه نخست غیبت صغری وارد شده است. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۰۷) نکته دیگر طولانی بودن این دسته از توقیعات بوده می باشد. همان طور که بیان شد توجه به نامه ها و بسیاری از گزارش ها در نیمه دوم ما را به این امر رهنمون می سازد که سؤالات درباره وجود حضرت و امامت ایشان به امور جاری تغییر پیدا کرد و این امر نشان از آن داشت که تردید پیرامون وجود و امامت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف و غیبت ایشان، به تدریج از میان رفت و باور عمومی امامیه نسبت به وجود و غیبت امام کامل شد، این امر به اندازه ای شیوع داشت که متن توقیعات نسبت به نیمه اول غیبت صغری کوتاه شده بود، برای نمونه طلب دعا برای شفا که حضرت ضمن دعای خیر برای کسالت صحابی مورد

۱. تَشَاجَرُ ابْنِ أَبِي غَانِمٍ الْقَزْوِينِيِّ وَ جَمَاعَةٍ مِنَ الشُّبُعَةِ فِي الْخَلْفِ فَذَكَرَ ابْنُ أَبِي غَانِمٍ أَنَّ أَبَا مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه الشریف مَضَى وَلَا خَلْفَ لَهُ ثُمَّ إِنَّهُمْ كَتَبُوا فِي ذَلِكَ كِتَابًا وَ أَنْفَذُوهُ إِلَى النَّاحِيَةِ وَ أَعْلَمُوهُ بِمَا تَشَاجَرُوا فِيهِ فَوَرَدَ جَوَابُ كِتَابِهِمْ بِخَطِّهِ عَلَيْهِ. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۵) برخی از این نکته ها پیش از این بدان اشاره شده است اما براساس اهمیت کار در این جا تکرار شده است.

نظر، از خداوند می‌خواهد وی را در دنیا و آخرت همراه امام گرداند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۱۹)

برخی از گزارش‌ها حاکی از آن بود که امام، خبرهای پنهانی از زمان رحلت برخی از اصحاب می‌داد،^۱ در برخی دیگر به محتوای وجوهات اشاره می‌کرد.^۲ دعا برای راوی جهت فرزنددار شدن وی: در این دعا حضرت تنها برای یک فرزندش دعا کرد و همان نیز از مرگ رهایی یافت. همچنین دعای حضرت برای فرزنددار شدن ابن بابویه (م ۳۲۹ق) در دوره حسین بن روح (م ۳۲۶ق) - وکیل سوم - در میان شیعیان امامیه بسیار مشهور بود. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۰۳)

در این باره طوسی (م ۴۶۰ق) در فصل چهارم به معجزات امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام توجه داده است و در این زمینه ۳۴ روایت نقل کرده است که دست کم بیش از ۴۰ درصد این روایات پیرامون دعای امام درباره دیگران (مشکلات زوجین، بچه‌دار شدن، امور روزمره، نام‌گذاری فرزند البته قبل از تولد و...) که بیشتر آن در دوره حسین بن روح نوبختی - وکیل سوم - در نیمه دوم غیبت صغری بوده است و ۲۰ درصد پیرامون وکلا، ۱۰ درصد پیرامون جانشینی خود امام (اثبات امامت) ۵ درصد پیرامون مسائل علمی و دیگر روایات در زمینه‌های گوناگونی دیگری طرح شده است. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۷۳) همه این موارد نشان از تغییر رویکرد در لحن توقیعات در نیمه دوم بوده است که شیعیان با باورمندی به امامی غائب سؤالات فرعی که هر صحابی پیش از این از امامان دیگر داشتند طرح می‌کردند.

نتیجه‌گیری

امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در بیان شرایط پیچیده این دوره و گذار از مرحله سخت حیرت به بیان برخی از مهم‌ترین آموزه‌ها در این زمینه اقدام کردند که مهم‌ترین آن تأکید بر پیروی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام و وجود فرزند برای امام یازدهم عَلَيْهِ السَّلَام رد گمانه‌های غالیان و باورهای مدعیان وکالت بوده است، امام به این مقدار بسنده نکرد بلکه در انتخاب همگی وکلای اصلی و فرعی خود به تنهایی اقدام نمودند، در پاره‌ای از زمان‌ها تأکید داشتند که باید براساس اصل مهم تقیه شدت بیشتری توسط شیعیان اعمال شود و ارتباط خود با وکلارا به حداقل برسانند، به نظر می‌رسد امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در نیمه دوم غیبت برای تقویت قلوب شیعیان، سؤالات شیعیان را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند، رفتار و توقیعات امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام سبب شد تا برخی بر این باور باشند که در

۱. كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ الصِّمَرِيُّ بِسْأَلٍ كَفْنَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ إِنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي سَنَةِ ثَمَانِينَ فَمَاتَ فِي سَنَةِ ثَمَانِينَ وَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِالْكَفَنِ قَبْلَ مَوْتِهِ بِأَيَّامٍ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۲۴)

۲. كَانَ لِلنَّاجِيَةِ عَلَى خَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ فَصَفَتْ بِهَا دَرْعًا ثُمَّ قُلْتُ فِي نَفْسِي لِي حَوَانِيْتُ اشْتَرَيْتُهَا بِخَمْسِمِائَةِ وَ ثَلَاثِينَ دِينَارًا قَدْ جَعَلْتُهَا لِلنَّاجِيَةِ بِخَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ وَ لَمْ أَنْطِقْ بِهَا فَكَتَبْتُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ أَقْبِضِ النَّوَانِيْتَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بِالْخَمْسِمِائَةِ دِينَارٍ الَّتِي لَنَا عَلَيْهِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۱۸-۵۱۹، ۵۲۴)

اواخر غیبت صغری جمهور شیعیان باورمند به امامیه شوند و تحیر ایشان از میان رود و اجماع امامیه به عنوان پیکره واحد وارد غیبت کبری شوند که در صورتی که اگر امام چنین رویکردی نداشت به نظر شاید اساس امامیه از هم می پاشید و مانایی شیعیان امامی مرهون رفتارهای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در غیبت صغری بوده است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامیه، دوم.
۲. اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰ش)، *المقالات والفرق*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، دوم.
۳. حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، دوم.
۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلی*، نجف اشرف، دارالذخائر، دوم.
۵. خصیبه، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ.
۶. راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله قطب راوندی (۱۴۰۹ق)، *الخرائج والجرائح*، تحقیق: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام.
۷. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (بی تا)، *الملل والنحل*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، دوم.
۸. طبری آملی صغیر، ابن رستم محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، اول.
۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، اول.
۱۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم، دارالمعارف الإسلامية، اول.
۱۱. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی (۱۳۴۸ش)، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، بی نا.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم.
۱۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴ش)، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، پنجم.
۱۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۴ش)، *اثبات الوصیة*، قم، بی نا، سوم.
۱۶. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق الف)، *الإختصاص*، قم، بی نا، اول.

۱۷. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق ب)، الارشاد فی معرفۃ حجج اللہ علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، اول.
۱۸. مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳ق ج)، الفصول المختاره، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، اول.
۱۹. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۶ق)، انغاط الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء، تحقیق: جمال الدین شیال، قاهره، بی نا.
۲۰. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق)، فرق الشیعہ، بیروت، دارالاضواء، دوم.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی